

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای گرامی!

شانزدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان را به رفقای همزمز کمیته مرکزی و اعضا و هواداران آن سازمان صمیمانه شادباش می گوئیم.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) طی شانزده سال مبارزه پیگیر و شجاعانه علیه استبداد، ارتجاع و امپریالیسم، که نتیجه منطقی مبارزه جوانان انقلابی و میهن دوست کشور ما بود، راه پر رنج و تلاشگرانه ای را برای اعتلا به گردان پیشاهنگ طبقه کارگر ایران پیمود. بر اساس همین ویژگی انقلابی بود که سازمان توانست

در جلب زحمتکشان به صفوف خود گام های موثری بردارد و سهم شایسته و مثبت خود را در زمینه یکانگی رزمی پیروان سوسیالیسم علمی ادا کند.

تامین وحدت ایدئولوژیک و سیاسی حزب و سازمان پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و دمکراتیک بهمن ۵۷ که بزرگترین رویداد در شالوده ریزی صف متحد پرولتاریا در میهن ما بود، و نیز کوشش در حفظ این وحدت در سالهای یورش خونین ارتجاع، یکی از مهمترین دستاوردهای جنبش کارگری ایران در رزم طبقاتی علیه استثمارگران داخلی و خارجی بوده است. در ص ۲

نام
مردم

از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۴۰ دوره هشتم
سال سوم سه شنبه ۱۴/۱۱/۱۳۶۵
بهام ۲۰ ریال

همبستگی

بازندانیان سیاسی ایران

"کنفدراسیون عمومی کار" (ث. ژ. ت.) در فرانسه با انتشار اطلاعیه ای حمایت خود را از هزاران زندانی سیاسی مخالف رژیم ج. ا. اعلام کرد. اطلاعیه با اشاره به جنگ خائمانسوز و اختناق وحشیانه حاکم بر ایران می نویسد: بازداشت، شکنجه و اعدام در انتظار همه کسانی است که به دفاع از آزادی و دمکراسی برمی خیزند.

در اطلاعیه "ث. ژ. ت." با اشاره به اعتصاب غذای اخیر زندانیان سیاسی آمده است:

"ث. ژ. ت." جنایت های رژیم "تهران" را سخت محکوم می کند و خواستار پایان بخشیدن به اختناق (در ایران) است."

اطلاعیه "ث. ژ. ت." افکار عمومی فرانسه را فراخواند تا به نجات جان صدها زندانی سیاسی، که خطر مرگ آنها را تهدید می کند، بشتابند.

بقیه در ص ۷

آیپیش بینی هادرست در خواهد آمد؟

* تفسیر "پراودا" درباره جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق که هفت سال است ادامه دارد این روزها وارد خونین ترین و بیرحمانه ترین مرحله خود شده است. طرفین از ارقام درشت ضایعاتی صحبت می کنند که حریف، در جریان نبردهای، که از پایان دسامبر در گرفته، متحمل شده است. شمار کشته ها و زخمی ها سر به ده ها هزار می زند. صدها صدها تانک و نفربر سوخته، توپ و خمپاره انداز از کار افتاده است. البته نمی توان این ارقام را کاملاً بی خدشه تلقی کرد، گر چه آشکارا می توان دید که ایران تلفات جانی و عراق ضایعات فنی بیشتری را متحمل می شود. با این وجود رویدادهای کنونی مؤید این واقعیت است که جنگ ایران و عراق بعنوان یکی از بیرحمانه ترین و خونین ترین درگیریها وارد تاریخ قرن بیستم شده است. بقیه در ص ۷

جنایتکارانی

که دم از حقوق بشر می زنند

همزمان با تشکیل کنفرانس سران کشورهای اسلامی در کویت، که جمهوری اسلامی از شرکت در آن خودداری کرد، رژیم جلسه ای به نام "کنفرانس اندیشه اسلامی" با شرکت عده ای از عوامل خود در تهران سرهمبندی کرد.

خانم های رئیس جمهور رژیم در "کنفرانس" یاد شده سخنرانی مفصلی ایراد کرد که مسائل گوناگونی، از حقوق بشر گرفته تا مسئله "استقلال" نظام نکتت بارج ۱۰ را در بر می گیرد.

خانم های "حقوق بشر در اسلام" را با اعلامیه جهانی حقوق بشر که بشریت مرفقی چندی پیش بیستمین سال تصویب آن از جانب سازمان ملل متحد برگزار کرد، مقایسه کرد و گفت: "علیرغم توجه جهان امروز طی چند دهه اخیر به این مسئله، اسلام از ابتدا به این موضوع پرداخته و آن در سرتا سر آثار اسلام مشهود است."

بدون تردید منظور خانم های از اسلام، اسلام "فقهاتی" حاکم بر جامعه ماست. بدیهی است که رئیس جمهور رژیم بنحای جهانپان را به عدم توجه به "حقوق بشر در اسلام" متهم می کند. درست برعکس، هنوز چندی از تشکیل ج. ا. و دستیابی روحانیون معتقد به اسلام فقهاتی به حاکمیت انحصاری در ایران نگذشته بود که، جهانپان برای نخستین بار به ماهیت "حقوق بشر در اسلام" پی بردند.

جمهوری اسلامی آئینه ای است که در آن می توان عدم رعایت ابتدائی ترین حقوق انسانی را به عیان مشاهده کرد. در جامعه ای که قانون قصاص، به مثابه وحشیانه ترین قوانین موجود در جهان معاصر، به تصویب رسیده و ساهاست بموقع اجرا گذاشته می شود، چگونه می توان از حقوق بشر سخن بپیمان آورد؟ این قانون نه تنها ابتدائی ترین حقوق زندگی را از انسانها سلب می کند، بلکه شخصیت آنها را زیر پای می گذارد.

در جمهوری اسلامی از آزادی فردی گرفته تا در ص ۲

دود و دوزبازی جدید امپریالیسم آمریکاج. ا.

دوستانی اینجاد داشته باشد که از طرف خود مسلمانان مود تعرض هستند و دلسوزتر از مسلمانان دیگر است...

هم بیانیه ریگان و هم پاسخ رفسنجانی دوزوئی و سفسطه بازی سیاستمداران "واشنگتن" و تهران را بطور عربیان در برابر افکار عمومی ایران و جهان به نمایش می گذارد.

امپریالیسم آمریکا، یعنی آتش بیار جنگ ایران - عراق، که با فروش مقدار زیادی تجهیزات نظامی و یدکیهای مورد نیاز نیروهای مسلح ج. ا. عملاً به تشدید جنگ در روزهای اخیر کمک کرد و بقیه در ص ۲

هاشمی رفسنجانی در جلسه علنی ۵ بهمن مجلس شورای اسلامی مسائلی پیرامون بیانیه اخیر ریگان مطرح کرد که بررسی آن هم برای افشای ماهیت سران ج. ا. و هم برای افشا رئیس جمهور آمریکا ضرور است.

۴ بهمن ماه سال جاری، ریگان طی بیانیه ای به اصطلاح "نکرانی" خود را در مورد هر گونه گسترش جنگ ایران و عراق اعلام کرد. در این بیانیه از جمله گفته می شود: "ایالات متحده خود را در این نکرانی دوستان خود در منطقه خلیج (فارس) شریک می داند." ریگان پس از تذکر اینکه ایالات متحده هر گونه گسترش جنگ را "خطری عمده برای منافع خود و دوستان خود در منطقه می داند"، افزود: "ایالات متحده مصمم است که جریان آزاد نفت را از تنگه هرمز تضمین کند."

یکروز بعد، رفسنجانی طی سخنرانی در مجلس شورای اسلامی در پاسخ به بیانیه ریگان گفت: "این همه مایه عار و ننگ مسلمانان است که آمریکا

در تحلیل
علل یورش به حزب

پیام کمیته مرکزی حزب *

در شرایط کنونی که دشمنان مکار طبقاتی و طیف گسترده تفرقه اندازان با تلاش دیوانه واری در جهت صف شکنی در جنبش کارگری ایران همه شیوه های محیلانه خود را به کار گرفته اند، ضرورت پاسداری از مرزها، تلاشهای وحدت جوینان، حزب و سازمان به محور اساسی رزم مشترک علیه ارتجاع و امپریالیسم بدل شده است.

باید برای تضمین نقش سرنوشت ساز طبقه کارگر در تحولات ناگزیر آینده و کوتاه کردن دست عناصر واپسگرا، محافظه کار و نیمه راه در بهره برداری از ناراضیاتی ها و جنبش توده ای زحمتکش علیه رژیم ارتجاعی حاکم، همه توان انقلابی را در تامین وحدت همه جانبه در گردان اصلی جنبش کارگری میهن ما به کار گرفت و بر پایه اصول خلق مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری - پرچم ظفرنمون جهان بینی طبقه کارگر - بیش از پیش در برابر رسوخ اندیشه های سکتاریستی و هر گونه انحراف "چپ" و راست در جنبش کارگری ایران متحدانه مقابله برخاست.

بی جهت نیست که پس از یورش ددمنشانه ارتجاع حاکم به حزب که طبق اسناد افشا شده اخیر ازجانب سازمان جاسوسی "سیا" زمینه چینی و کارگردانی شده بود، از مواضع مختلف برای ایجاد تردید و تزلزل نسبت به اتحاد رزمی سازمان های ما تلاشهای جدی بعمل می آید. یورش سازمان یافته و حساب شده دستگاه سرکوبگر رژیم خفینی به سازمان شما در تابستان گذشته در راستای چنین توطئه ای صورت گرفته است.

حزب ما با الهام از سنت انقلابی وحدت آفرین ۴۵ سال نبرد طبقاتی و نیز بانکیه بر تصمیمات کنفرانس ملی در زمینه تامین یگانگی صفوف طبقه کارگر، همچنان وظیفه خود می داند که در راه دستیابی به این یگانگی و مقابله جدی با وسوسه های صف شکنانه در جنبش کارگری از هیچ کوشش فکری و عملی فروگذار نکند.

حزب ما در پشتیبانی جدی و دفاع پیگیرانه از سازمان شما در برابر تهاجم اخیر سرکوبگرانه رژیم و نیز در مقابله با کارزار ایدئولوژیک علیه وحدت حزب و سازمان همه نیروی خود را به کار می گیرد.

شانزدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شرایطی برگزار می گردد که بر اثر ادامه جنگ ویرانگر و سیاست ضدملی رژیم در عرصه داخلی و خارجی، جامعه ما با بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی روبروست.

افشای زد و بند پشت پرده رژیم با امپریالیسم آمریکا نشانه بن بست سیاست جنگ افروزان رژیم و درماندگی آن در مقابله با بحران روزافزون اقتصادی و اجتماعی است.

تشدید ترور و اختناق و براه انداختن موج جدید دستگیریها و فشار بر زندانیان سیاسی بویژه توده ایها و فدائیان در بند تنها راه چاره از نظر رژیم برای ادامه حیات جاہلانه آن است.

مبارزه متحد و متشکل همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک علیه رژیم ضد خلقی ج.ا. یگانه راه نجات جامعه ما از فجایعی است که میلیونها تن از

جانیگاران که دم از ...

آزادی اجتماعات و بیان و قلم و احزاب ... خبری نیست. ارگانهای سرکوبگر به نام "اسلام" و "دفاع از اسلام" هر جان و مال و ناموس انسانها حکم می رانند. در جامعه ای که حقوق زنان - نبی از ساکنان کشور - پایمال شده و با زن به مثابه یک برده و یا کالا رفتار می شود، چگونه می توان حقوق بشر جامع اسلامی را مطرح ساخت.

خامنه ای می گوید: "... ما نمی توانیم ادعای طرفداری حقوق بشر را از مدعیان آن بپذیریم، در حالی که واقعیت های تلخ آفریقا و آسیا و گرسنگی میلیون ها انسان و محرومیت ملل مختلف در معرض دید ماست".

آری، در اکثر کشورهای آسیائی و آفریقائی میلیون ها انسان گرسنه اند و حقوق بشر در آنها مراعات نمیشود. اما آیا میهن ما ایران نیز یکی از این کشورها نیست؟ علت فقر و مسکنت و بی حقوقی ملت های آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین را نه در اعلامیه حقوق بشر، بلکه در سیاست فارتگرانه امپریالیسم جهانی و دولتهائی باید جستجو کرد که هر یک بطریقی وابسته به آن هستند.

خامنه ای با بیان اینکه، امروز در جهان سرمایه سالاری و قدرت سالاری حاکم است، سازمان ملل متحد و نقش آن در احقاق حقوق ملت های جهان را، مورد انتقاد قرار داد. باید از رئیس جمهور منتخب خمینی پرسید: آیا درج ۱۰ سرمایه سالاری و قدرت سالاری حاکم نیست؟ در هر کشوری که اقلیت انگشت شماری، اکثریت مطلق مردم، یعنی کارگران و دهقانان را استثمار می کنند، نمی توان از حقوق بشر به معنی واقعی آن سخن به میان آورد. در کشوری که انسانها را فقط به اتهام داشتن عقیده مغایر با باورهای هیئت حاکمه به ده ها سال زندان محکوم می کنند و یا به جوخه های اعدام می سپارند، حقوق بشر معنا و مفهوم خود را از دست می دهد.

آقای خامنه ای بجای متهم کردن سازمان ملل، بهتر بود کمی به واقعیتهای درون زندانهای ج.ا. می اندیشید که چگونه هزاران انسان به "گناه" مبارزه علیه "سرمایه سالاری و قدرت سالاری" در وحشتناکترین شرایط شکنجه و تعزیر بسر می برند. سازمان ملل تا کنون بارها به نقض حقوق بشر در ایران اعتراض کرده است. آیا این اعتراضها کوچکترین تأخیری در سرنوشت زندانیان سیاسی،

موظفان ما یا آن دست بگریبانند.

حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) می توانند نقش مهمی در تشکیل جبهه واحد این نیروها ایفا کنند.

* فرخنده باد شانزدهمین سالگرد بنیانگذاری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)!

* برتران باد مبارزه مشترک حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در راه تامین وحدت جنبش کمونیستی و کارگری ایران!

* زنده باد جبهه متحد خلق!

* پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم ج.ا.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول علی خاوری
یهم ماه ۶۵

مبارزان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و صلح داشته است؟ نه! چرا؟ برای اینکه رژیمی استبدادی و خودکامه بر میهن ماحکروائی می کند. زیرا سران جمهوری اسلامی بدون تشدید ترور و اختناق قادر به ادامه حاکمیت خود نیستند.

رفتار با توده ایهای در بند که هم اکنون رژیم برای جلب حمایت امپریالیسم جهانخوار آمریکادر ضد محاکمه مجدد آنهاست و از قبل حتی تعدادی از آنان را که باید اعدام شوند تعیین کرده است، نمونه بارزی از حقوق بشر در "اسلام فقهائی" است. این چگونه حقوق بشری است که "متهمین" نه حق انتخاب وکیل مدافع دارند و نه حق دفاع؟ این چگونه حقوق بشری است که به اعتراف صریح منتظری، حاکم شرعی متهمی را به شش ماه زندان محکوم می کند، در حالیکه حاکم شرع دیگر برای همان متهم با همان اتهام حکم اعدام می دهد.

خامنه ای می گوید: "امروز تجاوز به گرناداء، حمله به لبنان و کشتار مردم مسلمان آن توسط اسرائیل که بوسیله آمریکا حمایت می شود و تجاوز دولت نژادپرست آفریقائی جنوبی به حقوق سیاهپوستان و حمله آمریکا به لیبی راحتتر پذیرفته می شود تا اعتراض یک فرد بدستوه آمده".

خامنه ای سفسطه می کند. بشریت مترقی و از جمله دولتهای مدافع حقوق بشر علیه تجاوز امپریالیسم آمریکا به حقوق خلقها اعتراض می کنند. تشدید مبارزه ضد امپریالیستی در جهان و شرکت ده ها میلیون انسان در آن، نمونه بارز این پیکار در راه حقوق خلقهاست. در این میان جای جمهوری اسلامی کجاست؟ آیا سران ج.ا. در جبهه ضد امپریالیستی قراردادند؟ افشا ماجرای ارتباط سری رژیم با امپریالیسم آمریکا به جهانیان نشان داد که رژیم، طریق دیگر، یعنی طریق همکاری نزدیک با امپریالیسم را انتخاب کرده است. آری اسرائیل متحد استراتژیک امپریالیسم آمریکا موفق می شود به جنایت های خود در لبنان ادامه دهد. باید پرسید چرا؟ برای اینکه تفرقه در میان کشورهای عربی وجود دارد، برای اینکه رژیم ج.ا. با ادامه جنگ ویرانگر به این تفرقه و مالا ادامه سیاست اسرائیل کمک می کند، برای اینکه سران رژیم باز د و بند پنهانی با اسرائیل تجاوزکار و خرید سلاحهای آمریکائی از دشمن خلقهای خاورمیانه و نزدیک، عملاً در کنار رژیم تجاوزگر اسرائیل قرار می گیرند.

در چنین شرایطی ادعای اینکه ج.ا. "از تمام زورگوئیها و سلطه ها آزاد است" و یا اینکه گویا سران رژیم توانسته اند "اقتصاد متلاشی و فرهنگ منط" را "در سایه استقلال و انکای به نفس و استفاده از سرمایه های مادی و انسانی خود" سرو سامان دهند، دروغی است گویبار. همه می دانند که اقتصاد ایران امروز هم مانند گذشته اقتصادی است عیفاً وابسته به بازار جهان سرمایه داری. یکی از هدفهای عده انقلاب بهمین پایان دادن به این وابستگی و تغییر بنیادی ساختار اقتصادی کشور بود. سران ج.ا. با عدول از آماجهای اصلی انقلاب بزرگترین خیانت را به مصالح ملی ما مرتکب شدند. فساد و انحطاط اخلاقی که محصول مستقیم سیاست ضد ملی رژیم است، تمام تار و پود ج.ا. را فرا گرفته است. این حقایق را نمیتوان، با سفسطه و دروغ، از مردمی که با نتایج فلاکت بار سیاست رژیم روبرو هستند، پنهان کرد.

دودوزه بازی جدید امپریالیسم...

عامل اصلی کشتار بیسابقه در جبهه ها و کشتادن مجدد آن به شهر گردید و در واقع نیز موجبات نگرانی همه بشریت صلح جو را فراهم آورد، اینک بدون ذره ای شرم "نگرانی" خود را از گسترش جنگ اعلام می دارد.

هدف ریگان روشن است. روابط سری امپریالیسم آمریکا و صهیونیست های اسرائیل با سران جمهوری اسلامی ایران که به اعتراف شولتز وزیر امور خارجه آمریکا هنوز هم ادامه دارد، نمی توانست پاره ای از متحدان ایالات متحده را در منطقه نگران نکند.

همین چند روز پیش بود که "رویتر" از واشنگتن خبر داد که "سیا" در صدد است، علیرغم اعلام رسمی ریگان دایر بر قطع فروش تجهیزات نظامی به ایران، همچنان به معامله با سران رژیم ج.ا. ادامه دهد. طبق گزارش "رویتر"، شولتز، وزیر امور خارجه ایالات متحده به هنگام توضیح در کبیسون ویژه "کنگره" آمریکا از جمله گفت که در ۶ دسامبر سال گذشته میلادی (یعنی پس از افشای ماجرای "ایران گیت") مامورین "سیا" در یکی از کشورهای اروپای غربی با نمایندگان ج.ا. ملاقات کرده و مسئله انعقاد قرارداد جدید فروش تجهیزات نظامی به ایران را با آنها در میان گذارده اند.

چرا رفسنجانی در سخنرانی خود این موضوع مهم را مسکوت گذارد؟ زیرا خود وی از طرفداران جدی ادامه مذاکرات با امپریالیسم آمریکاست. در آذرماه سال جاری، رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی از جمله گفت: "... ما چیزهایی در آمریکا داریم که باید بگیریم و این احتیاج به مذاکره در سطح بالاندارد و معنای آن این نیست که بپایند با رئیس جمهور و یا رئیس مجلس و نخست وزیر ما حرف بزنند، چرا که این حرفها را ما می توانیم در لاهه و یا نیویورک از طریق نماینده خود بزنیم و حتی می توانند از طریق واسطه ها و میانکاری که ما می کنیم انجام دهند" (کیهان، ۱۵ آذر ۶۵).

نمایندگان "سیا" همان واسطه هایی هستند که سران ج.ا. از طریق آنها تماس خود را با امپریالیسم آمریکا حفظ کرده و می کنند. طبیعی است اگر این تماسها که منجر به سرازیر شدن سلاحهای آمریکائی به ایران می شود، دولتهای عربی منطقه را نگران کند. در هفته های اخیر سخنگویان این دولتها نگرانی خود را به طرق مختلف ابراز داشته اند. هدف ریگان از صدور بیانیه یاد شده "آرام کردن" آن دولتهایی است که هنوز هم به سیاست دنباله روی از امپریالیسم آمریکا ادامه می دهند.

اما رفسنجانی که درس اخلاق سیاسی به "مسلمانان منطقه" می دهد و بیانیه "ریگان را" عار و ننگ مسلمانان می خواند، دانسته و فهمیده سفسطه می کند. آری، تکیه بر امپریالیسم آمریکا و جلب حمایت آن برای هر دولت مستغنی عار و ننگ است. ولی زشتتر از آن استقرار روابط محرمانه برای

جلب "عطوفت" امپریالیسم آمریکاست، که سران جنایت پیشه ج.ا. بدان دست زده اند.

رفسنجانی می گوید: "ما نمیدانیم منافع حیاتی آمریکا در خلیج فارس، در منطقه" ما چه می کند". وی آگاهانه تجاهل می کند. باید از او پرسید: آیا برای اولین بار است که نماینده امپریالیسم تجاوزگر آمریکامسله "منافع حیاتی" را مطرح می سازد؟ واشنگتن سالهاست که تمام جهان را "منطقه" منافع حیاتی" خود می داند. دیپلماسی زور و دخالت نهائی و علنی و در صورت ضرورت حتی تجاوز نظامی، بر پایه همین سیاست دفاع از "منافع حیاتی آمریکا" پی ریزی شده است. تجاوز نظامی آمریکا به لبنان، گرنادا، حمله هوایی به لیبی، جنگ اعلام نشده علیه افغانستان انقلابی، حمایت از باندهای ضد انقلاب در نیکاراگوئه، موزامبیک، آنگولا و ایجاد پایگاههای گسترده نظامی در خاورمیانه و نزدیک و اقیانوس هند، همه و همه برای به اصطلاح دفاع از "منافع حیاتی آمریکا" صورت گرفته و می گیرد.

نشریه "مصری" "الوفد" می نویسد که "واشنگتن" خود را آماده دخالت در جنگ ایران و عراق می کند. بدین منظور دولت آمریکا مذاکره سری با برخی از دولتهای خلیج فارس را شروع کرده است. هدف عبارت است از استقرار "نیروهای اقدام سریع" و جنگنده های آمریکائی در منطقه خلیج فارس. سخن بر سر جلب رضایت این دولتها دایر بر انتقال هوایی شش هتک و ۶۰ هواپیمای جت آمریکائی طی ۴۸ ساعت پس از صدور فرمان از جانب کاخ سفید است. به موازات این اقدام، "واشنگتن" حضور نظامی خود در خاورمیانه و نزدیک را نیز تقویت می کند. به نوشته "الوفد" به ناو هواپیمابر "نیمیتس" که شش ناو مین انداز آن را متابعت می کنند دستور داده شده تا به ناوگان ششم آمریکا در دریای مدیترانه بپیوندند. افزون بر این فرماندهی نظامی آمریکا چند اسکادران هواپیماهای بمب افکن "اف-۱۶" (همان هواپیماهایی که لیبی را بمباران کردند) به پایگاه "انجیمرلی" در ترکیه منتقل کرده است.

خبرگزاری "فرانس پرس" گزارش می دهد که هم اکنون ناو هواپیمابر "کندی" پسوی خاورمیانه و نزدیک در حرکت است و دستور دارد از تنگه هرمز گذشته و در آبهای خلیج فارس موضع گیرد.

همه این اخبار بیانگر آن است که دولت آمریکا دخالت مستقیم در جنگ ایران - عراق را تدارک می بیند. این نهایت دورویی و وقاحت است که سران ج.ا. با چنین دولتی روابط پنهانی برقرار کنند و آنوقت به دیگر کشورها درس اخلاق سیاسی بدهند.

ما بارها گفته ایم که ادامه جنگ میان دو کشور همسایه و دو خلق برادر ایران و عراق عملاً آب به آساب امپریالیسم آمریکا ریختن است. ما گفته ایم و تجربه نیز این گفته ما را به ثبوت رسانده که امپریالیسم آمریکا خواهان ادامه جنگ فرسایشی و تضعیف هر دو کشور متخاصم است. زیرا فقط در اینصورت است که امپریالیسم آمریکا امکان تقویت مواضع نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را

خواهد یافت. افشا، ماجرای "ایران گیت" نشان داد که "واشنگتن" در این سیاست خود موفق نیز بوده است.

رفسنجانی بی جهت می کوشد تا خود و دیگر سران رژیم را مخالف این سیاست "واشنگتن" جلوه گر سازد. با سفسطه و تحریف حقایق نمی توان مردم ایران را فریب داد. مردم ایران بحق می پرسند: اگر رژیم مخالف نفوذ امپریالیسم آمریکا در منطقه است، به چه علت با اصرار در ادامه جنگ عملاً و آگاهانه شرایط گسترش چنین نفوذی را بوجود می آورد؟ مردم ایران کردار رژیم را معیار قرار می دهند و قضاوت می کنند. وقتی می بینند رژیمی که در حرف شعار ضد آمریکائی می دهد، عملاً در پشت پرده برای احیای مواضع از دست رفته امپریالیسم با ریگان وارد مذاکره می شود، به مامیت ضد خلقی نظام ج.ا. پی می برند.

در بررسی اجمالی سیاست رژیم ج.ا.، از جمله در دشمنی با انقلاب افغانستان، در می یابیم که عملکرد آن با استراتژی "واشنگتن" در زمینه مقابله با نهضت های رهاشی بخش مطابقت دارد. این واقعیت، دورویی و دروغگوئی رژیم خمینی را به عیان نشان می دهد. دولت ریگان و سازمان جاسوسی آمریکا - "سیا" - گرداننده اصلی جنگ اعلام نشده علیه خلق برادر افغانستان است. همه می دانند که "سیا" باندهای ضد انقلاب افغانی را از لحاظ مادی و نظامی تغذیه می کند. همه می دانند "کارشناسان" سازمان جاسوسی آمریکا این خرابکاران ضد انقلابی را تعلیم می دهد. همه می دانند که پس از اعلام آتش بس یکجانبه اخیر از طرف دولت جمهوری خلق افغانستان، امپریالیسم آمریکا بلافاصله مخالفت خود را با آن اعلام کرد. در همه این زمینه ها سیاست ج.ا. بی کم و کاست با مواضع واشنگتن همسانی و همسوئی دارد. آیا این تصادفی است؟

دولت آمریکا با پولی که از فروش سلاح به ایران بدست می آورد، ضدانقلابیون نیکاراگوئه را مجهز می سازد تا به کشتار مردم بی گناه در آن کشور ادامه دهند. امپریالیسم آمریکا حامی تجزیه طلبان اریتره در اتیوپی است. رژیم ج.ا. در اینجا نیز دوشادوش واشنگتن حرکت می کند.

امپریالیسم آمریکا و ارگان جاسوسی آن "سیا" انواع "گزارشها" درباره "خطر کمونیسم"، "خطر شوروی" و از آنجمله به اصطلاح کوشش شوروی برای "دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس" منتشر می سازند.

روژنامه آمریکائی "نیویورک تایمز" با استناد به محافل سازمان جاسوسی آمریکا می نویسد: ایالات متحده آگاهانه اطلاعات تصحیح به سران رژیم ج.ا. میداد که هدف آن تحریف موضع اتحاد شوروی به قصد ترساندن آنها از "خطر شوروی" بود.

رسانه های گروهی دولتی ج.ا. همه این لاطائلات را بدون اندکی کم و کاست در صفحات خود منتشر میکنند و همصدا با امپریالیسم خبری به تبلیغات ضد شوروی دامن می زنند.

بقیه در ص ۶

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران و جهان!

در تحلیل علل یورش به حزب

روز ۱۷ بهمن، یادآور یورش ارتجاع و امپریالیسم به حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است. چهار سال پیش، در چنین روزی چکمه پوشان جمهوری اسلامی، در پی یورش سازمان یافته به ستاد پیگیرترین پشتیبانان خلق و انقلاب، گروهی از رهبران و کادرهای حزب ما را دستگیر و راهی شکنجه گاه ها و قربانگاه های دوزخی رژیم کردند. برپایه اسناد و واقعیت های انکارناپذیر، به دستگیری توده ای ها باید بعنوان محصول، همکاری ننگبار رژیم جمهوری اسلامی با سازمان های جاسوسی امپریالیستی "سیا"، "موساد" و "انتلیجنس سرویس" نگرست.

براین بنیان، خود را در برابر این پرسش می بینیم: سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی با همیاری سازمان های جاسوسی امپریالیستی به چه علت و در پی کدام زمینه چینی ها و برای رسیدن به کدام آماج های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیکی به حزب توده ایران یورش آوردند؟ بررسی برخی از جنبه های مهم توطئه یورش به حزب ما برای درس آموزی تاریخی و کاریست تجربه های آن در متن مبارزات آینده نیروهای انقلابی و مردم ایران از اهمیت بسیار جدی برخوردار است.

نخست بجاست به این واقعیت اشاره کنیم که حزب ما با شناخت درست از مرحله و نیروهای محرکه انقلاب ملی و دمکراتیک، با دید روشن و برنامه علمی و نیز با شناخت ماهیت و ترکیب و آرایش نیروهای رهبری کننده انقلاب در صحنه جامعه و در متن دگرگونی های بغرنج سیاسی بعد از انقلاب با تمام توان حضور یافت. همچنین چون روز روشن است که در آن شرایط هر نیروی سیاسی جدی و مسئول و پایبند به منافع زحمتکشان، از جمله حزب توده ایران، نمی توانست و نمی بایست نسبت به رهبری انقلاب که از حمایت توده های ده ها میلیونی خلق برخوردار بود، بی تفاوت باشد. بدیهی است که معیار پشتیبانی توده های مردم از رهبری انقلاب و نیز شخص خبیثی، بدون توجه به عوامل عینی و ذهنی گوناگون دیگر نمی بایست یگانه عامل و شالوده موضع پشتیبانی از حاکمیت قرار می گرفت، مسئله ای که حزب ما به آن توجه خاص داشت. ولی آنچه که باید اساسا در مرکز توجه نیروهای انقلابی، بویژه پیروان راستین سوسیالیسم علمی - قرار می گرفت، بهره برداری از هر لحظه و هر امکان موجود، هرچند کوچک و هرچند موقت:

- برای افشاندن بذر تشکّل و آگاهی در بین صفوف خلق بمنظور ژرفش و گسترش انقلاب؛

- برای افشای توطئه های امپریالیستی علیه انقلاب بمنظور ارتقاء سطح آگاهی توده های مردم نسبت به ماهیت تجاوزکارانه امپریالیسم؛

- برای کشاندن هرچه سازمان یافته تر زحمتکشان به عرصه های گوناگون نبرد سیاسی و مبارزه طبقاتی؛

- برای آماده ساختن توده ها از حقوق و آزادی های دمکراتیک خود؛

- برای افشای چهره آن احزاب و سازمان ها و نیروهای اجتماعی و نایندگانشان که بنا به ماهیت طبقاتی شان در دفاع از شعارهای انقلاب و منافع زحمتکشان نمی توانند پیگیر باشند؛

- برای بردن برنامه و شعارهای کوتاه مدت و دراز مدت خود و تبلیغ اندیشه های عدالت خواهانه در بین توده ها؛

- و سرانجام تلاش برای تشکیل جبهه متحد خلق متشکل از همه نیروهای مترقی و انقلابی بود.

بربنیان این ضرورت ها، سمتگیری اساسی سیاست و عملکرد حزب ما در سال های بعد از انقلاب متوجه تحقق آماج های ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب بهمن بود.

در آئینه دفاع پیگیر و خستگی ناپذیر حزب ما از مواضع اصولی سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی خود و نیز در این چارچوب، پشتیبانی بی دریغ و درنگ ناپذیر از آماج های ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب بهمن می توان به اهداف و علل یورش و ماهیت نیروهای سازمانگر یورش به حزب پی برد. در این رهگذر، باید خاطرنشان ساخت که اگر حزب ما سیاست مستقل خود را نداشت و به "دنباله رو" نیروهای غیر پرولتری "تبدیل شده بود، هرگز هدف یورش خونبار ارتجاع و امپریالیسم قرار نمی گرفت. و سرمقاله نویس

"صبح آزادگان" در ۲۵ شهریور ۶۱ نمی نوشت: "موجودیت این حزب با موضعگیری ها و اعمالی که انجام می دهد آفتی برای انقلاب اسلامی است، چون اینها با حمایت از جمهوری اسلامی به جمهوری اسلامی ضربه می زنند... چون افراد مطلع و باتجربه ای نیز هستند... آگاهانه به جمهوری اسلامی ضربه می زنند..."

آری از لابلای این کلمات می توان به هراس فوق العاده حاکمیت از استقلال سیاسی و ادامه فعالیت حزب ما پی برد. جلوه ها و عرصه هایی از این سیاستگزاری مستقل و مسئولانه را از جمله می توان چنین برشمرد:

حزب توده ایران همواره از استقلال سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی خود دفاع می کرد:

* حزب ما هرگز در برابر خواست ها و نظرات انحصارطلبانه حاکمیت که شرط "انحلال حزب و پیوستن به امت حزب اله" را نشانه صداقت در دفاع از انقلاب می دانست نه تنها کوچکترین وقعی نمی گذارد، بلکه شالوده های گسترش هرچه بیشتر فعالیت سازمانی خود، را می ریخت. تذکر این نکته نیز ضروریست که دفاع حزب ما از شعارها و نیروهای معینی در حاکمیت، در چارچوب برنامه مدون حزب و در انطباق با برخی از نظرات آنها با خطوط برنامه ای ما در راه انجام دگرگونی های ملی و دمکراتیک، مشروط و محدود بود. حزب ما تنها از آن شعارها، خواست ها و موضعگیری هایی که به تحقق برنامه مرحله ای ما یاری می رساند، پشتیبانی می کرد، حزب ما همواره و در همه لحظات، علیرغم میل و خواست کل حاکمیت، با شجاعت و سرافرازی از مواضع ایدئولوژیک خود دفاع می کرد و در راه تبلیغ و ترویج اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم و بردن برنامه حزب در زمینه های گوناگون در بین توده های مردم، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد.

حزب ما در اشاعه نظرات و برنامه های علمی خود در جامعه و در بین زحمتکشان با کامیابی های چشمگیری روبرو گردید. محبوبیت و برد توده ای "نامه مردم" و دیگر نشریات حزب در جامعه تا آن پایه بود که مثلا عبد خدائی، نماینده مشهد ضمن آنکه خواستار غیرقانونی شدن فعالیت حزب ما شد، صریحا اعلام داشت:

"به نظر من خطر یک روزنامه روسی در کشور اسلامی، از یکصد تانک بیشتر است" و گفت که پیروزی انقلاب دمکراتیک خلق افغانستان "ناشی از همان روزنامه هایی است که در افغانستان منتشر می شد" (کیهان ۱۳ خرداد ۶۱).

آیا در فراسوی این کلمات، وحشت مرگبار از ایدئولوژی و روشنگری های حزب توده ایران و مواضع مستقل آن به چشم نمی خورد؟ آیا این کلمات نشانگر آن نیست که هر زبانی که به دفاع پیگیر از کارگران و زحمتکشان باز شود و هر روزنامه ای که در راه پاسداری از منافع محرومان منتشر گردد، برچسب "جاسوس روس و روزنامه روسی" خواهد خورد.

* حزب ما در شرایط فعالیت علنی و نیمه علنی خود از هیچ تلاشی برای افشای سیاست کارگر ستیزانه جمهوری اسلامی فروگذار نمی کرد. در پرتو همین تلاش های فداکارانه بود که رهبری مبارزات زحمتکشان علیه "قانون کار" ارتجاعی توکلی به دست حزب ما و سازمان فدائیان خلق ایران "اکثریت" افتاد. در عرصه مبارزه علیه "قانون کار" یاد شده و ایجاد تشکّل های صنفی مستقل زحمتکشان، حزب ما دارای آنچنان سیاست روشن و مرزبندی دقیق و انکارناپذیری با مدافعان قانون کار ارتجاعی، یعنی اکثریت سردمداران و دست اندرکاران جمهوری اسلامی بود که هر روز توکلی به مثابه سخنگوی دولت با خشم و خروش سیلی از دشنام و ناسزا و اتهام را متوجه حزب ما می کرد. همچنین کسانی امثال محبوب، عضو خانه کارگر نیز از هیچ فرصتی برای به نمایش گذاردن کینه توزی خود نسبت به حزب ماکوتاهی نمی کردند. وی از جمله در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت: "اینها مراکز توطئه و جاسوسی برای روسیه اند، بارها گفته ایم که این اتحادیه ها و سندیکاها را تعطیل کنید. ارتباط اینها چند وقت پیش با روسیه کشف شد. اگر مطبوعات اسلامی رسالت خودشان را به خوبی انجام ندهند جریان حزب توده ایران می تواند دقیقا از این موقعیت استفاده بکند. اینها حق ندارند در مورد کارگران صحبت کنند. آنقدر که حزب توده به کارگران ایران خیانت کرد شاه خیانت نکرد. اینها خائن تر از آمریکا، خائن تر از شاه به کارگران هستند."

در زمینه های پیشگفته وحشت داشتند چرا که می دیدند هر روز دامنه نفوذ و محبوبیت حزب در جامعه بیشتر گسترش می یابد و نیروهای اجتماعی پرشارتری، نه تنها از بین نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی، بلکه از بین مسلمانان آگاه و میهن پرست، اصول و برنامه ها و شعارهای حزب ما را می پذیرفتند و رهنمون عمل خود می ساختند. نمود این وحشت را در سخنان آیت اله جنتی، عضو شورای نگهبان، که کمتر از یک هفته پس از یورش به حزب برزبان راند، می توان دید: "آنچه اینجا ارزش دارد و اهمیت دارد، اینست که اینها مدت ها کار فکری و فرهنگی کرده بودند. در این مملکت ... مدت ها خط فکری پُرچودآورده بودند... اینجا یک عده بنام دلسوزی برای فقیر و بیچاره و ضعیف، این خط را معرفی می کردند و عده ای که از دست ستمکاران به تنگ آمده بودند، سنگری برای مقابله با دشمن ها جز این سنگر نمی شناختند و اینها باورش آمده بود و از روی عقیده بسیاری معتقد بودند که ما اگر بخواهیم از کارگر و کشاورز، از ضعیف و بینوا حمایت کنیم، باید در این سنگر بنشینیم، و سنگردیگری وجود ندارد" (اردیبهشت ماه ۶۲).

امپریالیسم و ارتجاع نمی خواستند که روند نزدیکی و اتحاد نیروهای انقلابی و مترقی ادامه یابد و سنگر حزب توده ایران به سنگر امید و رهایی توده های خلق تبدیل شود. آنها نیک می دانستند که حزب توده ایران، بعنوان دشمن آشتی ناپذیر طبقات غارتگر اجتماعی، هرگز به هیچ قیمتی در برابر روند ضد انقلابی قدرت گیری کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران و احیای مواضع امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا در ایران، سکوت پیشه نخواهد کرد. دقیقاً بر همین مبنا و از همین زاویه باید به خیانت سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی به آماج های ضد امپریالیستی و مردمی انقلاب و بمواظبات آن یورش به حزب توده ایران نگریست و آنرا ارزیابی کرد.

برای روشن شدن بیشتر ماهیت یورش به حزب ما که جز به معنای کرش در برابر سرمایه داران و اربابان امپریالیستی آنها نبوده و نیست بهتر است شاهد مثالی بیآوریم. سخنرانی پر اهمیت آقای نخست وزیر در بازار تهران، آن هم در روز ۱۶ بهمن یعنی یک روز پیش از یورش به حزب توده ایران نمونه خوبی است. وی با آگاهی از نقشه خائنه یورش به حزب ما، در برابر "بازاریان محترم" ظاهر شد و به آنها اطمینان داد که خیالشان راحت باشد. زیرا مطابق میل آنها "ساخت اقتصادی و سیاسی" کشور تعیین خواهد شد. او از جمله گفت:

"در جامعه طبیعی است که وقتی نظام به یک سمت می رود و در یک نقطه ای قرار می گیرد که شروع می کند به تصمیم گیری های اساسی خود و می بینیم که ساخت اقتصادی و سیاسی کشور را تعیین کرده و روشن می کند. یک مقدار بحث هایی پیش می آید و این یک نتیجه طبیعی دارد. مخصوصاً در جامعه آزاد ما اکنون نظام مستقر شده، تثبیت شده، پایه هایش محکم شده و الان کشور شما در صحنه جهانی حضور دارد و در مقابل همه توطئه ها و ابرقدرت ها ایستاده است و الان نظام تصمیم دارد که به این مسائل برسد که ساخت اقتصادی و ساخت سیاسی مان را چگونه بنا کنیم؟ مسئله اراضی را در سطح کشور چه جور حل کنیم؟ مسئله کارخانه ها را چگونه حل کنیم؟ مسئله توزیع را چه جور حل کنیم و با توزیع به چه نحو روبرو شویم؟" (جمهوری اسلامی ۶۱/۱۱/۱۷).

نخست وزیر بعد از یورش نیز گفت:

"حزب توده (ایران) با ظاهر مترقیانه ای که در سطح کشور می گرفت به هر برنامه ای که می توانست بنفع مستضعفین باشد، ضربه می زد... انشاله با قاطعیتی که دولت از خود نشان داده... دولت خدمتگزار... می تواند در یک جو سالم گام های موثرتری بردارد" (اطلاعات ۶۲/۲/۱۹).

حال باید از سردمداران خیانت پیشه جمهوری اسلامی پرسید که پس از یورش به حزب کدام "ساخت اقتصادی و سیاسی" تعیین گردید؟ کدام یک از مسائل اساسی جامعه حل شد؟ کدام "سمت" را نظام در پیش گرفت؟ چگونه است که هنوز سرمقاله نویس اطلاعات از "عقب نشینی های گام به گام" می نویسد و هنوز "هرکه از این بندهای قاچاق (مانند بند "ج" اصلاحات ارضی و قانون صنایع) حرفی می زند "توده ای" خوانده می شود!" (اطلاعات ۶۴/۷/۲۳).



او سپس می گوید: "از همین قانون کار" که حزب توده ایران "آنها به مسخره می گیرد مدافع می کنیم. این ارزش ماست، فرهنگ اسلامی ماست، فرهنگ اسلامی ما باید حاکم بشود، اصولاً دعاویمان سر این حرف است. مسئله تضاد طبقاتی ما نداریم، جنگ مادعوی ما برای اسلام است... ما با ثروت تضاد نداریم، تضاد با کفرداریم" (آزادگان ۶۱/۸/۲۴).

البته برهیچ کس پوشیده نیست که علیرغم همه این گونه ناسازگویی ها و لجن پراکنی ها، زحمتکشان ایران به یاری حزب توده ایران موفق شدند، قانون کار ارتجاعی توکلی را به زباله دان تاریخ بسپارند، زمینه سقوط توکلی از صندلی وزارت را فراهم سازند و بطور کلی در این عرصه رژیم را به عقب نشینی های معینی ناگزیر سازند.

* حزب توده ایران بعد از آزادی خرمشهر و راندن تجاوزگران از خاک میهنمان، با مطرح کردن شعار صلح عادلانه و پایان بخشیدن به جنگ در عمل به حاکمیت ج.ا. که ادامه جنگ را یکی از اساسی ترین عناصر سیاست خود معرفی می کرد، اعلام جنگ داد. در ارتباط با این موضع اصولی بود که موسوی اردبیلی، در خطبه نماز جمعه تهران اعلام داشت:

"حزب توده (ایران)... وقتی مسئله جنگ به مرحله حساس خود رسید، تحلیلی داد و زهر خود را ریخت و با اربابش همصدا شد" (اطلاعات ۶۲ مرداد ۶۱).

شعار صلح عادلانه حزب ما در انطباق با خواست و منافع خلق و مصالح ملی کشور بود و بالقوه می توانست به پرچم مبارزه سازمان یافته توده ها علیه رژیم که راه تجاوز و توسعه طلبی را در پیش می گرفت، تبدیل گردد. حاکمیت ج.ا. این توانائی را در حزب توده ای ما می دید و بطور جدی احساس خطر می کرد.

پس از یورش به حزب، رفسنجانی در نماز جمعه اعتراف کرد: "برنامه های حزب توده (ایران) برای جنگ خطرانی دربرداشته است" (اردیبهشت ماه ۶۲).

* حزب توده ایران یگانه نیروی سیاسی کشور بود که دارای برنامه ای جامع برای حل معضلات گوناگون اجتماعی - اقتصادی بود. حزب ما با تکیه بر این برنامه، شعارهای خود را طرح و سیاست اصولی اش را پی ریزی و دنبال می کرد. برنامه های مرحله ای حزب توده ایران، عمیقاً از مستگیری و خصلت ضد امپریالیستی، ضد کلان سرمایه داری و ضد بزرگ زمینداری برخوردار بوده و هست. از اینرو، حزب ما به خاری در چشم امپریالیسم و ارتجاع تبدیل شده بود و غارتگران اجتماعی و بیانگران منافع آنها مرگ خویش را در اجرای برنامه حزب می دیدند. برخاسته از این واقعیت بود که مثلاً محمد جعفری، مسئول روزنامه "انقلاب اسلامی" در سخنرانی خود در مسجد گوهرشاد مشهد (۴ بهمن ۵۹) از جمله گفت:

"خطر اصلی ایران امروز حزب توده است. این حزب برای هر مسئله طرح دارد و آن را... بیان می کند و متأسفانه دوستان نادان هم آن را تکرار می کنند."

البته تنها طیف وسیع نیروهای ارتجاعی در داخل نبود که در بوق "خطر اصلی، خطر حزب توده ایران است" می دمیدند، بلکه در این کارزار امپریالیست ها، "خط" دهندگان اصلی بودند و دست نشاندگان منطقه ایشان نیز نقش فعالی را ایفا می کردند. در سال ۵۹ ریگان اعلام داشت:

"خطر بزرگ آن است که حزب توده (ایران) قدرت را در دست گیرد. به نظر ما خطری که همه ما را تهدید می کند از جانب چپی ها است" (ایران تایمز ۵۹/۱۰/۲۶).

* گذشته از این چند جلوه و عرصه فعالیت که برشمردیم که گوهر میهن دوستانه حزب ما را به نمایش می گذارند، باید خاطرنشان سازیم که حزب ما، حزبی است عمیقاً پایبند به اصول انترناسیونالیسم پرولتری. حزب ما در دوران حیات پرافتخار خود به اثبات رسانده است که هرگز به همبستگی بین المللی زحمتکشان خیانت نکرده و از این پس نیز نخواهد کرد، زیرا انترناسیونالیسم پرولتری را سرچشمه قدرت و نیروی عظیم اردوی کار در برابر سرمایه می داند.

* چرا حزب توده ایران آماج یورش ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت؟ امپریالیسم و ارتجاع از سیاست اصولی و مستقل حزب ما از جمله

با گذشت چهار سال از یورش به حزب و چهره نمایی پیامدهای شوم آن مردم ایران بیش از پیش به این واقعیت پی برده و می برند که یورش به حزب جز در راستای تحکیم مواضع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران و نزدیکی و بند و بست با امپریالیست ها نبوده و نیست. اگر در راه اجرای اصلاحات اجتماعی سیدی وجود داشته، برخلاف تصور معیوب امثال آقای نخست وزیر، نه در وجود و حضور و فعالیت حزب توده ایران در جامعه، بلکه در ماهیت طبقاتی سردمداران جمهوری اسلامی از جمله خود آقای نخست وزیر است که حاضر می شوند منافع کارگران و زحمتکشان را پیش پای ارتجاع و امپریالیسم قربانی کنند و بر محور آن یک گردش به راست ۱۸۰ درجه را انجام می دهند. وضع به جایی می رسد که در ستون دیدگاه "کیهان" درباره آنها نوشته می شود:

"کسانی که زمانی پیش چپ ترین شعارها را می دادند، امروز به گونه ای راست افتاده اند که هرگونه دیدگاه و اظهارنظری راجع به سرمایه داری و ثروت اندوزی را به الحاد، ارتداد و برخاسته از پیش مارکسیستی و طبقاتی، منسوب می کنند، اینان مثل اینکه قسم خورده اند به هر جناحی که بپیوندند باید حتما پیشگام باشند، و گر نه تحول فکری که به این سربچی، آنها با این شدت معقول و منطقی نیست، اینها اگر یکبار دیگر مطالب و آثار گذشته خویش را به خاطر بیآورند، اگر انصاف داشته باشند، پیش از آنکه دیگران را به الحاد چپ گرایي متهم کنند، خویشان را سرزنش می نمایند." * گذشته از اینها، نمی توان از یورش به حزب توده ایران سخن گفت و از خیال خام ارتجاع و امپریالیسم مبنی بر "ناپودی" و "مرگ" حزب ما چیزی بر زبان نیاورد. دیگر بر هیچکس پوشیده نیست که امروزه روز حزب توده ای ما همچنان در صحنه مبارزات خلق حاضر است و در راه تحقق شعار سرنوینی رژیم جمهوری اسلامی، در راه ناپودی نظام نکبت بار حاکم پیکار می کند. نمی توان از یورش به حزب توده ایران سخن گفت، ولی از تلاش ارتجاع و

امپریالیسم در ایجاد انواع توهمات و سوء برداشت ها در بین نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی در جهت تفرقه افکنی سکوت کرد و هشدار داد. اختلاف و چنددستگی در بین نیروهای چپ و بویژه افتادن در سراسیمه توده ای ستیزی همخوان با خواست امپریالیسم و ارتجاع است.

نمی توان از یورش به حزب توده ایران سخن گفت، ولی از وضع توده ای های در بند سخن نگفت. چهار سال از دستگیری اعضای رهبری حزب ما و به زیرداغ و درفش افکندن آنها به اتهام های "سیا" ساخته می گذرد. در این سال ها، علیرغم آنکه دژخیمان ج.ا. از کمک ساواکی های کارکشته و دوره دیده بخاطر شکنجه و پیرونده سازی برای توده ای های در بند استفاده کردند و در این راه حتی به رد و بدل کردن اسناد با سازمان های جاسوسی امپریالیستی پرداختند، ولی همچنان پاسخ مقامات رسمی رژیم این است که:

"تمام مسائل آنها باید کشف شود" (اطلاعات ۶۵/۱/۲). هنوز بعد از چهار سال به ما خبر می رسد که رفقای ما بلا تکلیف در بندها و سلول های انفرادی تحت شرایط دشوار فشار و شکنجه بسر می برند و رژیم در صدد است احکام اعدام ۱۴ نفر از رفقای در بند ما را که یگانه جرم آنها دفاع از استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی است، صادر کند. هنوز در موارد پرشماری جلادان جمهوری اسلامی درباره سرنوشت برخی از رفقای ما کوچکترین خبری به خانواده هایشان نداده اند و نمی دهند. مدت هاست که خبر مرگ در زیر شکنجه رفقا رحمان هاتفی، عبدالحسین آگاهی و علی کلاویژ بر سر زبان هاست، ولی رژیم بخاطر پرده کشیدن بر تبهکاری های خود در مقابل خلق همچنان در این باره مهر سکوت بر لب زده است.

در چهارمین سالگرد یورش به حزب توده ایران، ما از همه سازمان های مدافع حقوق بشر، از همه احزاب و سازمان های مترقی و از همه شخصیت های بشردوست و آزادیخواه می طلبیم تا بانگ اعتراض خود علیه تبهکاری های رژیم جمهوری اسلامی را هرچه سارتر سازند و تا آزادی زندانیان سیاسی ایران از هیچ تلاشی فروگذار نکنند.

دوره بازی جدید...

بالاخره امپریالیسم آمریکا خواهان ادامه جنگ ایران و عراق است و رژیم ج.ا. نیز با طرح شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" درست از همان سیاست تبعیت می کند.

آقای رفسنجانی بجای اینکه به این مسائل دارای اهمیت حیاتی برای مردم ما بپردازد، به بازی دیپلماسی با آمریکا سرگرم است. وی در لابلای جملاتی که طی سخنرانی مورد بحث خود در پاسخ به "بیانیه" ریگان بکار برده، آشکارا به امپریالیسم آمریکایی گوید که "خاطر مبارک آسوده باشد"، ما در صدد گسترش جنگ در منطقه نیستیم. مثلا، وقتی وی می پرسد، "مگر ما می خواستیم جنگ را توسعه دهیم؟" و یا بدون هیچ مقدمه ای با عجز و لابه می گوید، "در این چند سال با بردباری فراوان کشورهای کوچکی را که شریک جنگ بودند همیشه مورد اغماض قرار دادیم و نصیحتشان کردیم و این نشان می دهد که ما نمی خواهیم جنگ گسترش پیدا کند" مخاطبش جز امپریالیستهای آمریکائی چه کسان دیگری هستند.

بر هیچ کس پوشیده نیست که سران جمهوری اسلامی، از خمینی گرفته تا منتظری و رفسنجانی و موسوی، تا کتون بارها و بارها کشورهای منطقه و بویژه کویت را تهدید به حملات هوائی کرده اند. آنها حتی پا را از تهدید نیز فراتر گذارده و در سالهای اخیر انواع توطئه ها و از جمله ترور و خرابکاری در این کشورها را سازمان داده اند.

"مرد نیرومند" رژیم (این لقبی است که

پیروان دگرگون سازی...

فعال هدفمند و برپایه اصول لنینی، پاسخگوی وظایف دگرگون سازی باشد.

سیاست گزینش کادرها، قاطع ترین وسیله تحقق آماجهای برنامه ای حزب کمونیست اتحاد شوروی و افزار قابل اطمینانی است که به حزب اجازه می دهد رهبری سیاسی جامعه را تحقق بخشد، مشی استراتژیکی را که پاسخگوی منافع خلق و وظیفه تحکیم و توسعه سوسیالیسم باشد تدوین کند و با موفقیت به پیش ببرد.

در بخشهای دیگر قرار پلنوم، به تفصیل درباره توسعه دموکراسی سوسیالیستی، انتخابی کردن مدیریت ها در کارخانه ها و موسسات از صدر تا ذیل، خودگردانی واحدهای تولیدی، گزارش دهی منظم به انتخاب کنندگان، برکنار کردن مدیرانی که از عهده انجام وظایف خود برنیامده اند و همچنین تجدید نظر در نظام انتخاباتی برای گزینش نمایندگان شورای عالی اتحاد شوروی بمنظور شرکت موثرتر و واقعی تر انتخاب کنندگان در همه مراحل مبارزه انتخاباتی و نامزد کردن چند نفر برای هر حوزه انتخاباتی و بسیاری مسائل مهم دیگر صحبت شده است.

رسانه های گروهی امپریالیستی به رفسنجانی داده اند نخستین شخصیت جمهوری اسلامی بود که پیام مستقیم از ریگان دریافت کرد و به آن پاسخ مثبت داد. او یکی از سخنگویان رژیم بود که در گفتگوهای مطبوعاتی سالهای اخیر خود بارها و بارها چراغ سبز به امپریالیسم آمریکائی نشان داد. وی در سخنرانی ۵ بهمن ماه نیز از این سیاست پیروی می کند. به هیچ وجه تصادفی نیست که رفسنجانی با استناد به گفته "ریگان" اهمیت استراتژیک ایران را به آمریکا گوشزد می کند و می افزاید: "با دیروز دروغ می گفتید یا امروز دروغ می گوئید". به بیان دیگر رفسنجانی با زبان دیپلماسی از ریگان می خواهد تا حمایت از جمهوری اسلامی را با در نظر گرفتن "اهمیت استراتژیک" آن به "دفاع" از "کشورهای کوچک" منطقه ترجیح دهد. آیا خیانتی از این آشکارتر به مصالح ملی کشور می توان سراغ داشت؟

رژیم ج.ا. در منطقه نیز پا در جای پای رژیم سرنگون شده گذشته می گذارد. رژیم شاه با استقرار "روابط ویژه" با ایالات متحده آمریکا به ژاندارم منطقه تبدیل شده بود. سران رژیم ج.ا. نیز چنین آرزویی را در مخیله علیل خود می پروراندند. ارتباطهای پنهانی با "واشنگتن" و ادامه آن نیز از اینجا نشأت می گیرد. مردم میهن ما نشان داده اند که هیچگاه با این سیاست ایران برپادده سرازش نخواهند داشت.

پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه در گرو پیکاری گیر،

متحد و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و مردمی است!

گفته‌ها و نوشته‌ها

روکه نیست، سنگ پای قزوین است

انصاری، سرپرست زندان‌ها و...

● "در نظام جمهوری اسلامی هیچ فردی به عنوان فعالیت سیاسی دستگیر نمی شود مگر اینکه تفکرات سیاسی وی علا میخته با جنایت باشد" (اطلاعات - ۲ دی ۶۵).

● "ما اعتمادی به مجامع حقوق بشر، شورای امنیت، سازمان ملل متحد و صلیب سرخ نداریم زیرا تحت فشار ابر قدرت‌ها هستند و در همان راهی که ابر قدرت‌ها می روند علیه ما قدم برمی دارند... این مجامع گاهی به ایران دعوت شدند و تمام جنایات را دیدند و عکس آنرا گزارش دادند... وابستگان شرق و غرب بعد از مدتی در زندان‌های جمهوری اسلامی به انفعال از نظر عمل و فکر می رسند و مجامعی را که دیدی خصمانه نسبت به ما دارند عامل این دگرگونی روحی و فکری را شکنجه ذکر می کنند. ولی اعترافات سران گروهک‌ها نشان داده که عامل این دگرگونی اصلاح و برخورد اسلامی و برادرانه مسئولین زندان و دادسرا هست." (اطلاعات - ۲ دی ۶۵)

مجلس مسلوب‌الاختیار

حسینی نماینده علی آباد کتول:

● "آیا اطاعت نکردن از امام و گوش نکردن به نصایح ایشان کفران نعمت نیست؟" خلخالی، نماینده قم:

● "مجلس در اطاعت امام است." (اطلاعات - ۱۲ دی ۶۵)

رهبری املشی نماینده رودسر:

● "اگر امام بخواهند با یک اشاره مجلس منحل می شود" (اطلاعات - ۲۰ دی ۶۵)

املاک رابه‌خانه‌ایگردانید تا در آتش جهنم نسوزید

خمینی:

● "اما آنچه لازم است بدون مسامحه عمل شود موافق بودن قوانین مربوط به این امور (کمک به محرومین) با قوانین مقدس اسلام است... که اگر جزئی انحرافی خدای ناخواسته در این مجلس از شرع اسلام پیدا شود سنت سیئه‌ای خواهد شد که دنبال آن سنت‌های سیئه دیگر خواهد آمد و گناه آن و گناه هرکس به آن عمل کند به گردن آنان است. کسی گمان نکند که به نفع محرومین و خدمت آنان اگر بطور غیر مشروع هم باشد مانع ندارد که این یک انحراف و خیانت به اسلام و جمهوری اسلامی بلکه به محرومین است که از مال حرام و غصب و با ظلم به دیگران آنان را مبتلا به آتش جهنم کند." (اطلاعات - ۱۷ دی ۶۵)

بازوی مدیتر

سرحدی زاده وزیر کار:

● "شوراهای اسلامی کار باید بعنوان بازوی مدیریت عمل کنند" (اطلاعات - ۱۴ دی ۶۵)

آیپیش‌بینی هادرست...

پس از آنکه نیروهای پر شمار ایرانی - ارتش و پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج - از سوی شمال و شرق و جنوب پسوی بصره دومین شهر بزرگ و میلیونی عراق حملات "کره‌لای-۴" و "کره‌لای-۵" را آغاز کردند، نبردها بگونه‌ای انفجاری شد یافت. ایرانیان موفق شدند چند جزیره را در شط العرب اشغال کنند و از آن بگذرند، به بصره نزدیک شوند و آن را زیر آتش مداوم قرار دهند.

ارتش عراق مبادرت به تلاش‌های سخت برای دفع حملات، حفظ بصره و بازپس‌گیری مواضع از دست رفته کرد. کمی بعد ایرانیها از کوتاه‌ترین فاصله، مرزی پسوی بغداد حمله کردند ولی در آنجا هم مجبور به توقف گردیدند.

دو طرف به عملیات در جبهه بسنده نکرده و زدن شهرها در عقب خاک یکدیگر را از سر گرفته‌اند. نیروی هوایی عراق بویژه بسیار فعال است. ایرانیان هم، گرچه نیروی هوایشان از نظر کمیت ۵ تا ۸ بار کمتر از عراق است، بهدکار نمی‌مانند. از آغاز سال ۱۹۸۷ تاکنون ۵ موشک به بغداد پرتاب کرده‌اند و حملات هوایی آنها نسبت به گذشته به مقیاس بزرگتری انجام می‌گیرد. بعید نیست که این امر، نتیجه، ارسال مخفیانه، سلاحهای آمریکایی باشد که به ایران امکان داده است تا تعدادی از هواپیماهای جنگی خود را، که بر اثر نبود قطعات یدکی زمین‌گیر شده بودند، از نو بهکار ببندازد. در هر حال حملات هوایی و عملیات زمینی اینک با قساوت مخصوصی همراه است.

باید گفت که حمله، ایران غیرمنتظره نبود. برخی از رهبران این کشور در این اواخر بارها اعلام کرده‌اند که سال ایرانی ۱۳۶۵ سال تعیین تکلیف قطعی جنگ خواهد بود و حتی ماه مارس (اسفند) را مهلت نهائی (پایان پیروزمندانه جنگ) دانسته‌اند. طبیعی است که به این تغییرات در موضعگیری تهران نمی‌توان توجه نکرد؛ آنان در زمانی نه چندان دور هنوز می‌گفتند که جنگ را هر قدر طول بکشد و هر قدر قربانی بطلبد، تا جایی ادامه خواهند داد که عراق متجاوز را مجازات کنند.

ناظران خارجی می‌کوشند به پرسش زیر پاسخ دهند: اینک قضیه چیست و سپس چه خواهد شد؟ البته هر گونه پیش‌بینی سیاسی بخصوص در مسائل مربوط به "شرق" کار مطمئنی نیست. معهذا مجموع فاکت‌های موجود، دیگر امکان اندیشیدن را می‌دهد. صحبت بر سر اینست که پیش از هر چیز وضع در حال تغییر خود ایران بکجا خواهد انجامید؟ کشور بر اثر جنگ فرسایشی ناتوان شده است، امکانات مالی رو به پایان گذاشته، و از اینها گذشته آیت‌الله خمینی رهبر دینی سخت بهمار است و در میان اطرافیان این پرسش مطرح است که بعد چه خواهد شد. محافلی پیدا شده‌اند که معتقدند هیچیک از طرفین نمی‌تواند از راه نظامی به پیروزی دست یابد و باید باب مذاکره را گشود.

اما چگونه می‌توان از جنگی که اینهمه قربانی گرفته و محرومیت بهار آورده است آبرومندانه بیرون آمد؟ اگر گرفتن بصره و با تصرف مواضعی گسترده در جنوب و شاید در نزدیکی بغداد ممکن گردد، با "در جیب" داشتن چنین کارت برنده‌ای

همبستگی بازندانیان ***

و نیز همبستگی اعضای خود را با "مبارزه" قهرمانانه، اعتصابیون در راه حقوق انکارناپذیر انسانی‌شان" اعلام داشت.

همچنین گروهی از موطنان، از جمله رفقای توده‌ای ما، در بین در همبستگی بازندانیان سیاسی ایران، بویژه زندانیان اعتصابی "اوین" در یکی از خیابانهای این شهر به اعتصاب غذا و افشای رژیم پرداختند. این اعتصاب در نشریات مختلف اطریش انعکاس چشمگیری داشت.



آسان‌تر می‌توان به فراخوانهای متعدد سازمان ملل متحد برای آتش‌بس و نشستن پشت میز مذاکره پاسخ مثبت داد.

در عین حال بازیهای پشت پرده در حاشیه، رویاروئی‌ها نیز ادامه دارد. در این میان ایالات متحده، آمریکا نقش بسیار ناپسندی ایفا می‌کند. معلوم می‌شود که "واشنگتن" نه تنها به ایران جنگ افزا می‌دهد، بلکه مدعی است که به عراق نیز که در زمانهای اخیر، نه یکبار، اینکارات زیادی برای صلح مطرح کرده است، "خدماتی" ارائه می‌کند.

آنچه که "طه رمضان"، معاون اول نخست وزیر عراق پیرامون این مسئله در مصاحبه با روزنامه، انگلیسی "سندی تایمز" گفته چنین است: "ایالات متحده، آمریکا اطلاعات دروغینی در مورد چا و زمان احتمالی حملات ایرانیها در اختیار عراق قرار داده است. هدف واقعی آمریکادر این خلاصه می‌شود که جنگ را تشدید و از تهدید ایران برای فشار وارد آوردن بر کشورهای عربی استفاده کند."

اینک که وضع بغرنج شده و منطق عاقلانه حکم می‌کند کوششها برای برقرار کردن صلح تشدید شود، در آنسوی اقیانوس هنوز در این اندیشه‌اند که چگونه می‌توان از این جنگ بیشترین سود را برد. پی در پی فراخوان‌هایی برای اعزام ناوگان جنگی و نیروهای اقدام سریع به خلیج فارس بگوش می‌رسد. "سیمس"، نماینده، پنتاگون اعتراف می‌کند که دیگر در خلیج فارس چهار پنج کشتی نیروی دریائی ایالات متحده، آمریکا مستقر شده‌اند و خبرگزاریها گزارش می‌دهند که دو برابر این تعداد نیز، کشتی‌های جنگی پسوی خلیج فارس در حرکت هستند. در یک کلام، ایالات متحده می‌کوشد که وضع را باز هم بغرنج‌تر کند.

کشور ما سیاست دیگری را در پیش گرفته است. اطلاعیه، دولت شوروی رایادآور می‌شود که در این ماه منتشر شد. در آن اطلاعیه گفته می‌شود که "دولت شوروی آماده است هر گونه کمک لازمی را، از جمله در چارچوب اقدامات سازمان ملل متحد، بکند تا درگیری نظامی میان ایران و عراق گام در راه، حل سیاسی مسالمت آمیز، بگذارد."

موضع ما همچنین اقدامات عملی ما مبتنی بر ارزیابی واقع‌بینانه، وضع، چنین است. این موضعگیری نفع صادقانه، ما را در قطع جنگ و در موفقیت کوششهای جهانی در راستای صلح بازتاب می‌دهد.

قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

پیرامون دگرگونسازی و سیاست کادرگزینی

هفته گذشته، در روزهای ۲۷ و ۲۸ ژانویه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزار شد. رفیق گارباجف، دبیر کل کمیته مرکزی گزارشی را زیر عنوان "پیرامون دگرگونسازی و سیاست کادرگزینی حزب" به پلنوم ارائه داد. ترمهای این گزارش قبل از اختیار شرکت کنندگان گذاشته شده بود.

پس از دو روز بحث پربار و سازنده که با جمع بست رفیق گارباجف پایان یافت، پلنوم کمیته مرکزی قرار داد درباره نتایج مذاکرات دوروزه تصویب کرد.

در این پلنوم مسائل سازمانی نیز مطرح گردید. رفیق اسلیونکف نامزد عضویت دفتر سیاسی بعنوان دبیر کمیته مرکزی، رفیق یاکوولف دبیر کمیته مرکزی به مقام نامزد عضویت دفتر سیاسی، و رفیق لویکیانف بعنوان دبیر کمیته مرکزی برگزیده شدند. پلنوم رفیق کونایف را بعلت بازنشسته شدن از عضویت در دفتر سیاسی معاف کرد و رفیق زیمیانین را در ارتباط با بازنشستگی بعلت وضع جسمانی، از وظیفه دبیر کمیته مرکزی حزب بودن آزاد ساخت.

در بخش اول قرار پلنوم که از سه بخش تشکیل می شود آمده است:

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی یادآور می گردد که زمان سپری شده پس از پلنوم آوریل (۱۹۸۵) و کنکره بیست و هفتم، صحت و حیاتی بودن مشی استراتژیک شتابان کردن توسعه اجتماعی - اقتصادی و بازسازی همه جنبه های زندگی جامعه ما را نشان داده است.

دستاوردهای خلق شوروی در راه ساختمان سوسیالیسم، در نزدیک به هفتاد سالی که از پیروزی اکتبر کبیر می گذرد، سترگ و تردیدناپذیر است. اما این دستاوردها نباید روی این واقعیت سایه بیندازد که در مرز سالهای هفتاد و هشتاد، آهنگ حرکت به پیش در کشور کند شد. در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و معنوی، مشکلات و مسائل حل نشده انباشته گردید و رکود و دیگر پدیده های بیکانه با سوسیالیسم خود را نشان داد. علیرغم کوششهای زیاد حزب و کادرهایش، کمیته مرکزی و رهبری کشور نتوانستند بموقع و در مقیاس کامل، خطرات گرایشهای منفی را که در حال رشد بودند ارزیابی کنند و مشی روشنی را برای غلبه بر آنها تدوین نمایند. کم دقتی نسبت به تکامل اندیشه های تئوریک و کاوش دیالکتیکی در مورد نیروهای محرک و تضادهای سوسیالیسم در حال توسعه، تاثیر منفی روی حل مسائل مبرم اجتماعی - اقتصادی کشور گذاشت. نقایص جدی در عملکرد نهادهای دموکراسی سوسیالیستی، در پراتیک

برنامه ریزی و شیوه ها و روشهای مدیریت رویهم انباشته شد. بسیاری سازمانهای حزبی نتوانستند در مواضع اصولی پا بر جا بمانند و توجه لازم را به رعایت اکید پرنسپ های لنینی و موازن زندگی حزبی نکردند و مبارزه قاطعانه با پدیده های منفی، ضعیف شدن انضباط، گسترش دائم الخمری، ریخت و پاش و رشوه گیری انجام ندادند. واکنش لازم در برابر مظاهر گرایش های محلی و ناسیونالیستی و دفعه موسسه خود را خواستن با پیگیری صورت نگرفته است.

پلنوم اهمیت فوق العاده زیاد این نکته را یادآور می شود که در چنین وضعی، حزب آن نیرو و شهادت را در خود یافت که مشی دگرگونسازی را در پیش گیرد، آنرا رهبری کند و کاری خصلتا انقلابی را سازمان دهد که متوجه غلبه قطعی بر پدیده های ایستا و ایجاد مکانیسم قابل اطمینان و کارآ، برای شتابان کردن توسعه اجتماعی - اقتصادی کشور است.

البته هدف دگرگونسازی، نوسازی همه جوانب زندگی جامعه ما، دادن مدرن ترین شکل های سازمان دهی اجتماعی به سوسیالیسم و آشکار کردن هر چه بیشتر و کاملتر ظرفیت خلاق ساختار سوسیالیستی است. دگرگونسازی بانفوذ در عمیق ترین لایه های زندگی و زیر و ساختن سراسر جبهه، پیوسته تاثیر دیربادی بر وضع کشور می گذارد و سیمای کیفیتا نوینی به جامعه می بخشد.

جمع بست سیاسی نشان میدهد که دگرگونیهای قابل ملاحظه ای در زندگی جامعه شوروی جریان دارد. گرایشهای مثبت قوت میگیرند و جو معنوی تازه ای حاکم می شود. علنی شدن کارها، راستگویی، آشتی ناپذیری نسبت به معایب و کشش بسوی بهبود امور، بمثابة اصولی که بطور موثر عمل می کنند، پیوسته بیشتر تحکیم می گردند. در نخستین سال برنامه پنجساله اقتصاد ملی، مرزهای پیش بینی شده در برنامه از نظر شاخص های اصلی پشت سر گذاشته شده و تکیه گاه لازم برای حرکت به پیش ایجاد گردیده است.

اما نه در همه جا، تدابیر اتخاذ شده و کارهای انجام شده، پاسخگوی مقیاس و حدت مسائل انباشته شده است و با پیشتازی و تاثیرگذاری لازم تحقق می یابد. در برخی رشته های مهم و پیش از همه در زمینه های کارآئی و کیفیت، توسعه علم و صنعت و در عرصه اجتماعی، دگرگونیها با دشواری زیاد انجام میگیرند. مکانیسم کند کننده توسعه اجتماعی - اقتصادی که طی سالهای دراز مواضع خود را مستحکم ساخته پستی و بران می شود و تسلیم می گردد. محافظه کاری،

ماندگاری و طرز تفکر کهنه شده هنوز نیرو و نفوذ خود را از دست نداده است.

بنظر پلنوم مهمترین وظیفه دفتر سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی حزب، کمیته های مرکزی جمهوری های متحد و کمیته های استان و شهرستان و شهر و محلات شهرها و همچنین سازمانهای حزبی و دولتی و اجتماعی/فعالتر کردن کار در راستای دگرگونسازی و افزایش تلاشها در تمام جهات است. امروزه، در نخستین مرحله کار، قرار گرفتن در مواضع واقع بینانه و ارزیابی عینی کارهای انجام شده و نگرش به دستاوردها، نه فقط بمنظور مقایسه با گذشته، بلکه بطور عمده با توجه به برنامه های تدوین و تصویب شده توسط حزب و بسیج هر کمونیست و هر شهروند برای کار طولانی، پرحرارت و فداکارانه اهمیت اساسی دارد. تنها مشی صحیح حزبی همین است. کار موثر و از روی وجدان همه، بدون استثناء، وثیقه پیروزی است. باید با پشتکار، گام به گام و بدون تزلزل، مشی در نظر گرفته شده را تحقق بخشید و اجازه تفاوت میان تصمیمات اتخاذ شده و تحقق عملی آنها را نداد و بازگشت ناپذیر شدن روند دگرگونسازی را تامین کرد.

موفقیت دگرگونسازی به میزان زیاد از این تبعیت می کند که کادرهای ما با چه سرعتی و با چه ژرفائی به لزوم دگرگونسازی انقلابی پی خواهند برد و چقدر با قاطعیت و حرارت و صلاحیت، دست بکار خواهند شد. سیاست حزب پیرامون گزینش کادرها رسالت دارد که بگونه ای

بقیه در ص ۶

کمکهای مالی رسیده:

س.م.خ. لس آنجلس ۱۰۰ دلار

ب.ف. لس آنجلس ۴۰ دلار

کمک هواداران حزب از آمریکا ۱۰۰۰ دلار

فرانسه ۱۰۰۰ مارک

امید ۱۵۰۰ مارک

ز. از کلن بنام پدرش یک سکه طلا

دهقان ۵۰۰ دلار

بیاد رفقای تهران ۱۵۰ مارک

صدای شمال ۵۰۰ مارک

نوید از ترکیه ۱۵۰ دلار

ج.م. از سوریه ۱۰۰ لیره سوری

پشکو ۲۵ لیره سوری

پشکو ۱۰۰ لیره ترکیه

NAMEH
MARDOM
No. 140

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

3 February 1987

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است